

بررسی علل و عوامل ایجاد کننده یا ترغیب کننده عدم رعایت حجاب شرعی در بین زنان کشور

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۲۱

تاریخ پذیرش: ۹۹/۳/۲

حمید رضا عباسپور مبارکه^۱قدرت الله خسرو شاهی^۲محمد حسین پوریانی^۳

چکیده

این پژوهش می‌کوشد نشان دهد تغییر جهت مخاطب در قانون گذاری کیفری از عامه‌ی جامعه به خواص معین، در پیشگیری از این جرم قویا موثر خواهد بود. از سوی دیگر حذف علت در بدحجابی طبیعتاً منجر به حذف معلول نیز خواهد شد؛ از آنجا که برخی تحقیقات میدانی، ارضای نیاز ذاتی فرد به تایید اجتماعی را مهمترین علت بدحجابی شناخته‌اند، فلذا نیاز به اتخاذ تدبیری تقنینی و کیفری، متلائم با این کنش روان‌شناختی ضرورت می‌یابد. هنر قانون‌گذار آن است که بدحجابی را تقلیل دهد، بدون آنکه میان مردم و نظام اسلامی شکافی ایجاد گردد. این پژوهش نشان می‌دهد که از مصادیق این تدبیر، اجرای عملی واجب فراموش شده‌ی نهی از منکر از طریق اولاً الزام تقنینی جامعه بازاری و اداری به نهی از منکر عملی (تقاضا از شخص بدحجاب به ترک مغازه یا محل فعالیت خود اعم از تجاری و اداری و اعم از خصوصی و دولتی) است. ثانیاً مجازات بدون اغماض خاطیان این الزام قانونی، از منظر پیشگیری ثانویه در راستای هرچه بهتر اجرا شدن این مقررده قویا موثر خواهد بود. ثالثاً نوع مجازات پیشنهادی این پژوهش، جزای نقدی است. رابعا در این مقاله پیشنهاد می‌شود که بخش اعظم جزای نقدی فوق‌الاشعار، به حمایت از گزارش‌گران اجتماعی وقوع مستند تخلف با مدرک موثق، اختصاص یابد تا در خدمت این ضرورت اجتماعی قرار گیرد. خامسا الزام قانونی کسبه و سایر واحدهای اداری و دولتی به نصب دوربین مداربسته دولتی (یارانه‌ای) موانع اثباتی در دادگاه را به سهولت مرتفع خواهد کرد. این پژوهش با روش بنیادی و از نوع نظری بوده و از حیث ماهیت نیز روش، توصیفی از نوع تحلیلی می‌باشد.

کلمات کلیدی: پیشگیری از جرم، حجاب، حجاب شرعی، سیاست جنایی.

^۱ دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد نراق، دانشگاه آزاد اسلامی، نراق، ایران.

^۲ استادیار گروه حقوق، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول) Gh.khosroshahi@ase.ui.ac.ir

^۳ استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد نراق، دانشگاه آزاد اسلامی، نراق، ایران. mhpouryani@yahoo.com

در مقابل محققانی که پوشش سر را به اسلام یا سنت عربی نسبت می دهند، گروه دیگری از محققان معتقدند که حجاب مو جزء سنت های عربی و اسلامی نبود و پس از حمله اعراب به سرزمین های دیگر و آشنا شدن آنان با سنت استفاده از پوشش سر توسط اشراف بود که این سنت به اعراب نیز انتقال یافت. از ارزنده ترین نمودهای فرهنگی، اجتماعی در تمدن ایرانی - اسلامی است که پیشینه «حجاب» آن به قبل از ورود اسلام می رسد، اما در فرهنگ اسلامی به اوج تعالی و منتهای ارزش و اعتبار خود می رسد. حجاب و عفاف پدیده ی مذهبی - ارزشی مهمی در تعالیم اسلامی است و توجه به زمینه های فرهنگی - اجتماعی به عنوان بستر آن بسیار شایسته و لازم است و اشاعه و تعمیق آن نیازمند آموزش های بنیادین و مداوم در خانواده، مدرسه، دانشگاه و اجتماع است. بدیهی است که در کنار شرایط مساعد اجتماعی، ارزش تلقی کردن و الگوپذیری این فرهنگ، نیازمند درونی و نهادینه شدن آن در وجود افراد است بدون شک رسیدن به این هدف نیازمند مشارکت و توجه جدی همه نهادها و دستگاه ها به صورت مستمر و هدف مند است.

مفهوم حجاب

حجاب در لغت به معنای مانع، پرده، پوشش و ستر آمده است (جوهری، ۱۴۱۸: ۱۰۷). معین در معانی لغت حجاب این عناوین را ذکر کرده است: ۱- پرده و ستر ۲. نقابی که زنان چهره ی خود را بدان پوشانند 3 - چادری که زنان سر تا پای خود را بدان پوشانند (معین، ۱۳۷۱: ۱۳۴۰).

حجاب پوششی است که اسلام برای زنان در برابر مردان نامحرم واجب کرده است. بنابراین، پوشش زن در نماز و طواف و در حال احرام و در برابر زنان و کودکان، از موضوع نوشتار خارج است. همچنین در این جا، مقدار و نوع این پوشش، با قطع نظر از فرق میان زن مسلمان و غیرمسلمان، یا پیر و جوان، یا آزاد و برده، مفروض گرفته و به وظیفه حکومت در ترویج آن پرداخته می شود. همچنین مراد از آن چه در مقابل حجاب قرار می گیرد، مرتبه بدحجابی و بی حجابی متعارف در جامعه ماست، نه عریانی و فحشا و بی عفتی. البته باید دانست مرتبه کمال عفاف فقط همراه با حجاب است و بدحجابی و بی حجابی یا بی عفتی نیز جمع می شود. می توان گفت حجاب به این معناست که زن را وا می دارد تا قسمت هایی از بدن را که تحریک کننده ی غرایز مرد است خواه در جسم یا رفتار و گفتار بپوشاند. به عبارت دیگر حجاب خواسته ای فطری در درون زن برای پوشاندن مظاهر زنانگی است. ماده 2 از آیین نامه اجرایی بازی های همبستگی بانوان کشورهای اسلامی حجاب را اینگونه تعریف می کند: «حجاب اسلامی عبارت از پوشیدگی اعضای بدن و موی سر می باشد».

ذکر این نکته ضروری است که استعمال کلمه «حجاب» برای پوشش زنان امری جدید است و تا قبل از این فقها و عامه ی مردم از عبارت ستر در مورد پوشش استفاده می کردند که به معنای پرده، حجاب و پوشش می باشد (غلامی، ۱۳۹۱: ۲۷).

حجاب نقش حیاتی را در تکامل جامعه و رسیدن امت اسلامی به هدف آفرینش که همان پاکی، عفت، اصالت و هویت فرهنگی است، ایفا می کند و از آن نظر اهمیت دارد که نه تنها حافظ اخلاق و تجسم تقوا و عفت در سطح جامعه است بلکه وجود چنین حکمی در اسلام، نوعی بزرگداشت زن مسلمان و محفوظ نگه داشتن وی از نگاه های مردان است. بنابراین اسلام با طرح پوشش زن در حقیقت جواز حضور او را در اجتماع رقم زده است و با دستورهای حکیمانه و راه

گشا این نیروی عظیم را از تباه شدن و در گوشه ای بی هدف ماندن نجات داده است. لذا شایسته است که این سنت اسلامی - اجتماعی هر چه بیشتر مورد توجه قرار گرفته و از آثار و ارزش آن سخن به میان آید و از آن حمایت گردد. فواید فراوان پوشش و حجاب امری بدیهی و غیر قابل انکار است. حجاب تأثیرات روانی مثبت فراوانی بر زنان دارد و آنان را از هر نوع تعرض و تحقیری حفظ می کند. جایگاه حجاب در جامعه ی ما هم به عنوان یک فرهنگ ملی و هم در مقام ارزش دینی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. حجاب علاوه بر آن که از سفارشات آیین اسلام به شمار می رود، به عنوان یک فرهنگ و ارزش در جامعه ی ایرانی از دیرباز وجود داشته است. مطالعه ی کتب تاریخی و ادبیات کهن از جمله شاهنامه نشان دهنده ی وجود این ارزش در جامعه است. همچنین این جمله از ویل دورانت، «... در نقش هایی که در ایران باستان برجای مانده هیچ صورت زنی دیده نمی شود و نامی از ایشان به نظر نمی رسد» (دورانت ۱۳۷۰: ۴۳۴) نشانگر وجود پوشش و حجاب خاصی بوده که در میان آنها وجود داشته است. در دوره ی ساسانیان که دین رسمی کشور دین زرتشت بود زنان دارای حجاب کامل بودند. بنابراین حجاب و عجین شدن آن با تمدن ایرانی پذیرفته شده است (حسینی و جهان دیده، ۱۳۹۵: ۲).

در قرآن کریم واژه ی حجاب هفت بار به کار رفته است که در شش مورد به معنی لغوی آن آمده است و فقط یک مورد آن در مورد زنان پیامبر می باشد. در آیه ی ۵۹ سوره احزاب خداوند به پیامبر می فرماید: «ای پیامبر، به همسران و دختران و زنان مؤمن بگو روسری های بلند خود را بر خویش فرود افکنند. اینکار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است ...» این آیه در ارتباط با بحث پوشش به کار رفته و اختصاص به همسران پیامبر دارد. شش آیه ی دیگر مطروحه در قرآن شامل آیات (شوری ۵۳)، (مریم ۱۷)، (اعراف ۴۶)، (احزاب ۵۳)، (فصلت ۵) و (اسراء ۴۵) می باشد که در آن حجاب به معنای پرده و مانع به کار رفته است. معنایی که امروزه از واژه ی حجاب استنباط می شود عبارتی تحول یافته از واژه ی قرآنی آن است. به نقلی دیگر کلمه ی حجاب دگرگون شده و به جای ستر به معنی پوشش به کار رفته است. مسأله حجاب به عنوان یک مسأله فقهی و روایی در مجامع شیعی و سنی مورد تأکید قرار گرفته (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۴۶) که ناظر بر جایگاه والای آن در فرهنگ دینی است. از جمله روایت شده که مفضل بن عمر از اصحاب امام صادق (ع) از ایشان سوال کرد که اگر زنی در سفر بمیرد و مرد محرم یا زنی همراه او نباشد که او را غسل دهد فرمودند: نباید زیبایی زیبایی های او را که خدا پوشیدن آن را واجب فرموده است آشکار کرد.

یکی از تعالیم مهم و سازنده اسلام که توجه به آن نقش بسیار سازنده ای برای فرد و اجتماع دارد، تأکید بر حجاب و عفاف است. با اندکی بررسی در مشکلات و نابسامانی های جوامع امروزی مشخص می شود که بخش عمده ای از مشکلات، جرائم و نابسامانی های آن، ناشی از بی بندوباری و زیر پا گذاشتن مرزهای حیا و عفاف است. اکثر اختلاف ها و بی ثباتی هایی که کانون خانواده ها را سرد و سست ساخته و نسل آینده را همچون افراد بی پناه در معرض آفات گوناگون قرار داده است نیز ریشه در بی توجهی به قواعد حجاب و عفاف است. به عبارتی عدم رعایت حدود حجاب سبب ساز گناهان در محضر الهی و بهم ریخته شدن نظم اجتماعی و وقوع جرایم فراوان بوده است. همواره بخش زیادی از حیات اجتماعی در گرو حفظ حجاب و عفاف است و بسیاری از تعرضات که به جرایم دیگری نظیر قتل و جرح و هتک منتهی شده است ناشی از بی توجهی به حدود پوشش زن و روابطش با مرد در آشکار و پنهان جامعه می باشد (رجبی، ۱۳۹۲: ۳۱).

حجاب در سایه قوانین خاص

اولین قانونی که در آن به مسأله حجاب توجه شده بود، قانون بازسازی نیروی انسانی وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت، مصوب ۱۳۶۰ بود که در ماده ۱۸ آن عدم رعایت حجاب اسلامی با ضمانت اجرای توبیخ کتبی با درج در پرونده و یا اخراج و انفصال از خدمت همراه بود. دو سال بعد قانون هیأت های رسیدگی به تخلفات اداری جایگزین آن شد و بی حجابی دارای ضمانت اجرای اداری در بند ۱۳ ماده ۸ قانون ذکر گردید. اما اولین قانونی که به صورت فراگیر و عمومی برای آحاد جامعه تصویب گردید قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۶۲ بود که ماده ۱۰۵ این قانون مقرر می داشت: «زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند به تعزیر تا هفتاد و چهار ضربه شلاق محکوم خواهند شد». گاهی اوقات لباس هایی که دوخت و شکل ظاهری آن از وضعیت مناسبی برخوردار نیست، می تواند یکی از مصادیق و عوامل بی حجابی باشد از این رو قانونگذار با اقدامی جهت جلوگیری از توزیع این گونه لباس ها، قصد داشته که این نوع رفتارهای ضد ارزشی را در نطفه از بین ببرد. لذا در سال ۱۳۶۵ با تصویب قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس هایی که استفاده از آنها در ملاء عام خلاف شرع

است و یا عفت عمومی را جریحه دار می کند گامی در این راستا برداشت. در ماده ی ۲ این قانون بی حجابی به عنوان تخلف شمرده شد و ضمانت اجراهایی از قبیل تذکر و ارشاد، توبیخ، تعطیلی محل کسب و ... برای آن پیش بینی گردید. به نظر می رسد ضمانت اجرای پیش بینی شده توسط قانونگذار متوازن نیست به نحوی که قانونگذار ضمانت اجرای سهل گیرانه ای از قبیل توبیخ، ارشاد و ... را در مورد تولید کنندگان لباس های غیرمتعارف و در نقطه ی مقابل کیفر شلاق را برای مصرف کنندگان پیش بینی کرده است، درحالی که اهمیت رسیدگی و تعیین مجازات برای تولید کنندگان به مراتب بیشتر از مصرف کنندگان آن است.

مصوبات کمیسیون سیاستگذاری در امور اجرایی مبارزه فرهنگی با مظاهر فساد وزارت کشور در سال ۱۳۷۱ که در راستای قانون فوق الاشعار بود درخور توجه است. طی این مصوبه برخی از مصادیق البسه و آرایش غیر مجاز تعیین شده است. برای مثال استفاده از انواع لوازم آرایشی مانند سایه ی چشم و رژلب و ... یا حتی لباس های کوتاه و یا نازک و جوراب لنگه به لنگه! و برخی کفش ها و عینک های رنگین غیر مجاز اعلام گردید.

انتخاب نوع عینک یا رنگ رژلب یا نوع کفش از سوی حکومت دخالت آشکار در نظر و سلیقه ی شخصی آحاد جامعه خالی از اشکال نیست. البته در شرایط کنونی و با توجه به هجوم های فرهنگی صورت گرفته علیه کشور، نمودهای کم رنگ شدن حجاب در لایه های مختلف تاثیر گذار بر جامعه از جمله رسانه ی ملی، سینما و ... آشکار است، متأسفانه این مسأله همراه با تحول عمیق در نوع پوشش و آرایش سایر طبقات مردم همراه شده که توجه ویژه قانونگذار و مقامات قضایی را می طلبد و تا زمانی که اقدامات فرهنگی لازم در این امر صورت نگیرد، جرم انگاری این قبیل رفتارها موثر واقع نمی شود و لازم است سازو کارهای قانونی و فرهنگی همسو با یکدیگر در این مسأله حرکت کنند.

مهمتر آنکه دین مبین اسلام به تعالیم اخلاقی اهتمام ویژه ای داشته و برای نیل به اهداف عالی و جلوگیری از بروز هنجارشکنی بر روش های تربیتی و آموزشی تأکید می کند و به شیوه های کنترل بیرونی مثل جرم انگاری نگاه مثبتی ندارد. علیرغم اینکه قوانین کیفری اگر تحت شرایط علمی، متناسب و معقول تدوین شوند می توانند از هنجارها و ارزش ها دفاع و حمایت کنند، اما اسلام در وهله ی اول آموزش را توصیه می کند و بر این است که نمی توان از طریق جرم انگاری به آموزش فراگیر رسید و همگی را ملزم به رعایت آن کرد (نوبهار، ۱۳۹۰: ۱۰۷). در واقع اگر رسانه ها و نظام آموزش و پرورش به ارزش ها توجه بیشتری داشته باشند، خود در گسترش ارزش ها و هنجارهای مطلوب، موثرتر

خواهد بود تا اینکه قوانین به صورت اجباری و به تنهایی قصد اجرای ارزش ها را داشته باشند. زیرا که قدرت مشروعیت نیافته در مواردی اثراتی را به دنبال می آورد که درست متضاد آن چیزی است که مد نظر بوده است» (قلی پور، ۱۳۸۶: ۲۷). در این راستا شورای عالی انقلاب فرهنگی در قانون راهکارهای اجرای گسترش فرهنگ عفاف و حجاب مصوب ۱۳۸۴ کلیه ی نهادهای مرتبط با این موضوع از جمله صدا و سیما و وزارت فرهنگ و سایر ارگان ها را با شرح وظایفشان در این موضوع احصا نموده است. در واقع این اقدام مطلع و نقطه ی آغاز خوبی برای حرکت به سمت نهادینه سازی فرهنگ حجاب در جامعه است و لذا مشارکت همه ی نهادها و اجرای کامل مصوبات و در عین حال نظارت دقیق بر آنان می تواند حرکت به سمت مطلوب را میسر سازد (غلامی، ۱۳۹۱: ۱۷۶). البته باید توجه داشت که نهادینه سازی مباحث فرهنگی از جمله حجاب امری تدریجی می باشد و با برخوردهای دفعی و آنی امکان تغییر و تحول وجود ندارد.

از دیگر مصوبات می توان به آیین نامه انضباطی دانشجویان جمهوری اسلامی مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۷۴، آیین نامه اجرایی مدارس مصوب ۱۳۷۹ در شورای عالی آموزش و پرورش و قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۷۲ نام برد که همگی آنها بی حجابی را به عنوان یک تخلف شناخته و ضمانت اجرای انضباطی علیه آن پیش بینی کرده اند.

عدم رعایت حجاب شرعی

درباره ی مسئله ی بدحجابی نیز، امروزه شاهد این هستیم که گروه های مختلف نخبگی، صاحب نظران و عوام در باب آن کنکاش نموده و هر کدام از دیدگاه و جهان بینی خود در باب آن بحث نموده اند. در سال های پس از انقلاب، به دلیل آسیب پذیری درونی جامعه و تهدیدهای بیرونی، انتقال فرهنگی حجاب با اختلال مواجه شد و رعایت نکردن حجاب اسلامی، موجب جریحه دار ساختن وجدان جمعی و تبدیل آن به مسئله ای اجتماعی شد (محبوبی منش، ۱۳۹۱: ۲).

پرواضح است که بدحجابی یک پدیده ی اجتماعی چندبعدی متکثر و پیچیده است که با نظام های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در سطح کلان مرتبط بوده و در سطح خرد نیز، در ذیل خرده نظام های کلان قرار دارد. مسئله ی مطروحه این نوشتار یعنی بدحجابی، نیز از دو بعد خرد و کلان قابل تصور است؛ در سطح کلان وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ تحول عمده ایی در گفتمان فرهنگی و اعتقادی ایجاد نمود به طوری که یکی از دستاوردهای فرهنگی، گسترش حجاب و محو بی حجابی و مظاهر آن در سطح کشور بود.

این گفتمان در دهه ی اول بعد از پیروزی انقلاب مشهود است اما در سال های اخیر، به عقیده ی صاحب نظران و دلسوزان انقلاب و شواهد موجود، این مسئله کمتر مورد توجه بوده و یا با گسترش فزاینده مواجه بوده ایم (مؤمنی و کلانتری، ۱۳۹۵: ۱۹۳) و در سطح خرد نیز که مطمح نوشتار حاضر می باشد، می توان از بدحجابی و مظاهر آن به عنوان خودنمایی، جلب توجه، جابجایی و وارونگی در ارزش ها، تفاوت در نگرش ها و دیدگاه ها نسبت به مقوله ی بدحجابی، واکنش به سطح پایین جایگاه اجتماعی و به طور کلی فرصتی برای ورود به مقاصد از راه نامتعارف دانست. در واقع وقوع جنگ تحمیلی که حکومت و دولت در صدد بازسازی خرابی های ناشی از جنگ می شوند و با پیروی از مدل اقتصاد آزاد مدرنیزاسیون پیگیری می شود به گونه ای که در این زمان شاهد تغییر و تحول نظام ارزشی هستیم و نظام ارزشی بیشتر رنگ مادی به خود می گیرد و کشور به سمت ارزش های مادی مرتبط با جامعه ی مصرفی قدم می

نهد و در آن میل به خودنمایی و تجمل‌گرایی اهمیت وافر می‌یابد و در چنین وضعیتی، پوشش زنان دچار تغییر می‌شود و حجاب اشکال مختلفی به خود می‌گیرد و مصادیق حجاب از پوشش کامل به نیمه کامل و از مدل متعارف به مدل نامتعارف گرایش می‌یابد. با استحالتهای ارزشی حجاب، یکی از مهم‌ترین پیامدهای آن، که در بستر چنین فضایی نضج می‌گیرد؛ میل کنشگران به جلب توجهی دیگران به ویژه جنس مخالف است.

کنشگر مؤنث به جای آنکه پذیرش اجتماعی خود را با حجاب مناسب نمایش دهد؛ متناسب با تغییر فضای ارزشی به هر نحوی در صدد جلب توجهی "دیگران مذکر" بر می‌آید و برای رسیدن به این امر "کنشگران مؤنث" با تجربه‌ی زیسته‌ی خود یعنی بدحجابی سعی در جذب "دیگران مذکر" می‌نمایند. به فرض تأیید عبارت گفته شده، بدحجابی صرفاً در حد هنجاری نامتعارف و معارض نمانده؛ بلکه به مثابه میل سوژه به جلب توجهی "دیگران مذکر" حرکت نموده است. به عبارتی دیگر، می‌توان گفت بدحجابی منحصر به مسئله‌ی اجتماعی نمانده (صرفاً در حد مسئله‌ی اجتماعی) و به سمت مسئله‌ی فرهنگی حرکت نموده است؛ چرا که افراد بدحجاب از آن به عنوان رسانه‌ی جهت جلب و توجهی "دیگران مذکر" به اهداف متنوع و خاصه در این نوشتار ازدواج و دوست‌یابی استفاده می‌نمایند. پرواضح هست که این روند از طرفی با فرهنگ و رسوم ایرانیان چندان سازگار نیست و از سوی دیگر، موجبات اختلال در نظام اجتماعی خواهد

شد و بستر هنجارشکنی‌های بیشتر را فراهم خواهد کرد و به دنبال آن رواج آسیب‌ها و مشکلات اخلاقی و اجتماعی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. لذا، این نوع بدحجابی قصد شده جهت رسیدن به چنین اهدافی مطلوب هنجارهای کشور نیست و می‌تواند راه را بر روی هنجارشکنی‌های بیشتر باز نماید. بی‌توجهی به امر

بدحجابی با قصدمندی و جلب دیگران به ویژه دیگران مذکر علاوه بر آثار و نتایج زیانبار آن برای نظام اجتماعی، از قبیل گسترش فساد و فحشاء، اضمحلال کانون خانوادگی، عقده‌مند کردن و سقوط شخصیت، بدآموزی، تخریب فرهنگ و میراث ملی و اسلامی (مؤمنی و کلاتتری، ۱۳۹۵: ۱۹۴). و قوام گرفتن دیگر هنجارشکنی‌ها اختلال در روند و تعاملات میان جنسیتی و ... میل سوژه به تداوم هنجارشکنی‌ها را نام برد.

آسیب‌های اجتماعی بی‌حجابی

حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از جمله مسایلی است که در تفکر اسلامی به آن بسیار توجه شده است. این اندیشه و توجه تا بدان پایه از ارزش و اعتبار برخوردار است که از عمده وظایف دولت اسلامی ایجاد امنیت همه‌جانبه در جامعه است (حاذق و حمزه پور، ۱۳۹۱: ۲۲۴). یکی از مهم‌ترین مسایلی که می‌تواند امنیت اخلاقی و اجتماعی را تامین کند مسأله حجاب و پوشش زنان در جامعه است. بی‌حجابی و عدم پوشش در جامعه به دنبال خود پیامدهایی ناگوار چون آرایش، خودآرایی و عشوه‌گری را به همراه دارد و مردان به ویژه جوانان را در معرض تحریک دائم عصبی و ایجاد التهاب و هیجان دروغین زودگذر در جامعه قرار می‌دهد. همچنین آسیب اجتماعی مهم دیگری که ناشی از بی‌حجابی در جامعه ظهور پیدا می‌کند، سست شدن بنیان خانواده و تزلزل آن است. شکستن حریم خانواده و برهنگی روزافزون در جامعه‌ی انسانی، جدایی و از هم گسیختگی خانواده‌ها را در پی خواهد داشت زیرا در بازار آزاد برهنگی، زنان به صورت کالای مشترک به شمار می‌آیند و دیگر پیوند زناشویی قداست و پاکی خاص خویش را میان دو نفر که به یکدیگر تعلق دارند از بین می‌برد و در نتیجه کانون خانوادگی بر اساس دشمنی و نفرت پایه‌گذاری می‌شود (مطهری، ۱۳۸۶: ۸۱) در مقابل حفظ حجاب موجب تحکیم روابط خانواده و آرامش روانی اعضای خانواده می‌

گردد. بی‌حجابی یکی از عوامل کم‌کاری و مانع‌فعالیت‌های اجتماعی است. حضور بی‌بندوبار زن در جامعه از سویی نیروی کارایی مردان را دچار رکود می‌کند و از سوی دیگر مانع از پرداختن جدی زن به کار و فعالیت اجتماعی اش می‌شود. همچنین عدم پوشش مناسب مانع رسیدن به پیشرفت‌های علمی و فرهنگی می‌گردد. اگر زنان یک جامعه به فلسفه حجاب پی‌ببرند و با اعتقاد به قبول منافع بی‌شمار حجاب اسلامی و عقلایی به آن پایبند باشند، افکار انسانها از هوسرانی منقطع گردیده و به تعالی هر چه بیشتر مدارج علمی و فرهنگی می‌انجامد (حاذق و حمزه پور، ۱۳۹۱: ۲۲۰).

از سوی دیگر مسأله حجاب تاثیر روانی عمیقی بر زنان که از اقشار مهم جامعه هستند بر جای می‌گذارد. به گفته‌ی روانشناسان پوشش و حجاب بیشتر از آن‌چه در سلامت اخلاق موثر باشد با فطرت زنان هماهنگ و برای بلوغ روانی و تعیین هویت انسانی آنان ضروری است. برخلاف تبلیغات عوامانه پوشش مناسب برای زنان به تفاوت مراحل رشد روانی آنان باز می‌گردد و ریشه در فطرت دارد. بی‌توجهی به این مسأله بیشترین خسارت را متوجه زنان می‌کند و آنان را از رشد به مرحله‌ی بلوغ انسانی و تعیین هویت باز می‌دارد. با توجه به اهمیت این مسأله و تاثیر آن در همه ابعاد و زمینه‌های اجتماعی، لازم است برای گسترش فرهنگ حجاب در جامعه راهکارهایی اندیشیده شود تا جامعه از آفات و تبعات منفی بی‌حجابی مصون بماند. یکی از مهم‌ترین راهکارهایی که می‌تواند در این زمینه موثر واقع شود وجود ساز و کارهای قانونی و ورود قانونگذار به این صحنه است. مباحثی که در ذیل مطرح می‌شود مواد قانونی است که به گسترش فرهنگ حجاب و عفاف در جامعه یاری می‌رساند (حسینی و جهان دیده، ۱۳۹۵: ۴).

یکی از آسیب‌های اجتماعی پدیده بی‌حجابی است که می‌تواند با نتایج منفی متعددی همراه باشد و شیوع آن باعث بروز پیامدهای بعضاً غیر قابل‌جبران می‌گردد. در این میان قوانین می‌توانند در راستای کاهش آسیب‌های اجتماعی نقش مؤثری ایفا نمایند. در قوانین جزایی کشور ما به این مهم توجه شده و فقدان حجاب و عفاف به عنوان یکی از جلوه‌های آسیب اجتماعی با ضمانت اجرای کیفری همراه شده است، چرا که بزه‌هایی که دارای منشاء آسیب اجتماعی هستند از ارزش و اهمیت والایی برخوردارند. هدف قانونگذار از این رویکرد حمایتی، کاهش آسیب‌های اجتماعی است، که کیفیت این حمایت از نقایصی بی‌بهره نشده است. به طوری که رفع این نقایص می‌تواند بر کارآمدی نقش حمایت‌های قانونی در جلوگیری از بروز آسیب‌های اجتماعی ناشی از بی‌حجابی و بی‌عفاف بیافزاید. در واقع یکی از راهکارهایی که جهت فراگیر شدن تفکر حجاب و عفاف می‌تواند در حوزه حقوق مطرح شود پیش‌بینی ضمانت اجرای کیفری مناسب برای جلوگیری اعمال خلاف فرهنگ عفاف و حجاب است که در انظار عمومی نمایان می‌گردد (حسینی و جهان دیده، ۱۳۹۵: ۱).

امروزه، به مسئله حجاب فقط در قالب شرعی و دینی نگریسته نمی‌شود، بلکه بعد مهمی از موضوع حجاب با حقوق شهروندان و نقش دولت پیوند خورده است. طرح‌های زمستانه (فارس نیوز، ۱۳۹۳) و تابستانه (افکار نیوز، ۱۳۹۰). برخورد با بی‌حجابی و بدحجابی بیش از آنکه محمل شرعی را برای مجریان رقم زند، بیشتر به نوعی دفاع از ارزش‌های رسمی سیاسی در جامعه تغییر کاربری داده است و بدحجابان و بی‌حجابان در مقابل به گروه‌های مخالف هنجارهای حکومتی تفسیر می‌شوند. گزارش کارگروه وزارت کشور درخصوص موضوع حجاب، که در سال ۱۳۹۱ به ارزیابی وضع حجاب در تهران مشغول بود، بر این فرض محوری شکل گرفته بود که عمده بدحجابی محمل سیاسی دارد و افراد بی‌حجاب و بدحجاب دارای گرایش‌های معارض حکومت هستند. این تفسیر البته به دنبال وقایع سال

۱۳۸۸ و استمرار معالجه فتنه سیاسی شاید دور از انتظار هم نبود. نتیجه چنین برداشتی طبیعتاً توجه به ابعاد امنیتی و سیاسی مسئله حجاب بود که از بی حجابان به عنوان ستون پنجم دشمن یاد می‌کرد.

در مقابل، ارزیابی کارگروه معاونت برنامه ریزی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی درخصوص بدحجابی در ایران، از فرضیه ای حمایت می‌کرد که براساس آن عمده بدحجابی در ایران معاصر عامل اجتماعی و فرهنگی دارد و لزوماً محتاج توجه امنیتی و سیاسی نیست. پیامد منطقی چنین نگاهی به بازخوانی فضای فرهنگی و نیز توجه به نوعی تدارک مهندسی فرهنگی برای بالا بردن ابتکار عمل نیروهای حزب اللهی، همراه با توسعه شبکه های فرهنگی و اجتماعی دینی، منجر شد (جاوید؛ شاهمرادی، ۱۳۹۶: ۲).

در تلاقی این دو دیدگاه، برخی از گروه های اجتماعی در بطن جامعه نگاهی افراطی را تقویت کردند که بدحجابی را برابر با بی حیایی، بی عفتی و کفر قلمداد می‌کرد و با تمسک به بند میم وصیت نامه امام راحل (ره)، امر به معروف و نهی از منکر را خودسرانه به سر حد اقدام خشونت آمیز کشاندند (خمینی، روح الله، وصیتنامه).

از نظریه های عمومی تلقی شدن بانوان و دختران بی حجاب تا مجوز تجاوزهای جنسی به محافل خصوصی آنان در کاشمر و خمینی شهر اصفهان و هتاکی و ضرب زنان و دختران بدحجاب در جهرم در ۸ آذر ۱۳۹۳ (جامعه خبری تحلیلی، ۱۳۹۳) و در نهایت فاجعه اسیدپاشی و ضرب و جرح انفرادی و گروهی، همگی، هرچند به مثابه بهانه نظری، مستمسکی چون ادله شرعی یا قانونی داشتند (بهارنیوز، ۱۳۹۳)، در عمل آثار جبران ناپذیری بر جای گذاشتند (شبکه ایران زنان، ۱۳۹۱).

برخی از این دیدگاه های افراطی درباره حجاب به دلیل جایگاه رسمی صاحبان آن ابعاد بین المللی یافت. غافل از اینکه به استناد ادله دینی نیز این گونه اقدامات حرام و غیرقانونی است. در نتیجه، نگاه اخیر، که هیچ گاه مقامات رسمی و علمای دینی ایران آن را تأیید نکردند، در عمل شوک بزرگی بر مسئله قانونی و اجباری بودن حجاب در سه دهه پس از انقلاب اسلامی وارد کرد (آملی لاریجانی، ۱۳۹۲: ۳). به دنبال چنین حساسیت ها و ضرورت هایی بود که بالاخره خلأ قانونی در این خصوص هم حل شد و نمایندگان مجلس شورای اسلامی (روز سه شنبه ۲۹ مهر ۱۳۹۳)، در گرماگرم انتشار اخبار درباره اسیدپاشی های مکرر در اصفهان، طرح « حمایت از عماران به معروف و ناهیان از منکر » را با اکثریت آرا تصویب کردند. براساس این مصوبه، هیچ شخص یا گروهی حق ندارد به عنوان امر به معروف و نهی از منکر دست به اعمال مجرمانه، توهین، افتراء، ضرب، جرح و قتل بزند. هم زمان نیز طرحی به نام « صیانت از حریم عفاف و حجاب » تقدیم هیئت رئیسه مجلس شورای اسلامی شد. جریمه و حبس برای بدحجابی و دارندگان آنتن ماهواره از فرازهای جدید این طرح است. علاوه بر این، در موضوع عفاف و حجاب، جریمه نقدی و شرکت در دوره های آموزشی به دیگر ضوابط موجود پیشین در این زمینه اضافه شده است.

سختگیری کمیسیون قضایی مجلس آن را دارای عناوین مجرمانه و تعیین مجازات می‌داند و تأکید دارد که چنین طرحی الزاماً باید در کمیسیون قضایی بررسی جامع شود. شایان ذکر است پیش تر نیز شورای عالی انقلاب فرهنگی در ۱۳ دی ۱۳۸۴ قانونی به نام « راهکارهای اجرایی گسترش فرهنگ عفاف و حجاب » در این خصوص تصویب کرده بود. با وجود این، همچنان موضوع حجاب در ایران اسلامی موضوع مشترک همه دستگاه هاست و بیشترین مخاطبان آن زنان اند. شاید همین موضوع مرتبط با وضع زنان بود که باعث شد در گزارش دوره ای شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد

درباره ایران (آبان ۱۳۹۳ / اکتبر ۲۰۱۴)، بالاترین شمار توصیه به جمهوری اسلامی ایران در کنار مسئله اعدام و اقلیت ها، درخصوص وضعیت زنان در ایران باشد.

ارتباط حجاب و حکومت در ایران

واقعیت این است که موضوع پوشش از بخش های خصوصی زندگی هر فرد است. اما اغلب در عمومی ترین شکل بیان می شود؛ یعنی پای حقوق شخصی افراد در نظام های سیاسی خاص به حقوق عمومی باز می شود و دولت خود را مسئول لباس و سبک زندگی مردم می داند. هرچند حق بر تمامیت بدن و حق بر پوشش، به منزله دو حق پایه، براساس اسناد حقوق بشر و نیز مکاتب حقوقی، به ویژه مکتب حقوق طبیعی، به رسمیت شناخته شده است، همین بخش خصوصی زندگی آدمی در عمل موضوع سیاسی و علنی و در نتیجه عمومی شده است. هر حکومتی، اعم از دینی و غیردینی، به لباس و نوع پوشش شهروندان خود توجه دارد و تلاش می کند شهروندان آراسته به هیئت فرهنگ رسمی باشند و بر سبکی زندگی کنند که در تعارض با ارزش های رسمی و ایدئولوژی حاکم نباشد. شاید بتوان گفت که حکومت های ضد دین یا تماماً طرفدار دین بیش از سایر اشکال حکومت، پوشش شهروندان را به دامن سیاست مملکت پیوند می زنند.

حکومت پهلوی عصر رضاشاه در ایران یکی از نمونه های ضدیت با حجاب بود که در قالب کشف حجاب مطرح شد. رضا شاه در سفرش به ترکیه در سال ۱۳۱۳ به شدت تحت تأثیر بی حجابی زنان ترکیه قرار گرفته بود. از این رو، در آذر ۱۳۱۴ نظر خود را پس از یک سال در سخنی با محمود جم، رئیس الوزرا، چنین بازگو کرد:

نزدیک دو سال است که این موضوع سخت فکر مرا به خود مشغول داشته است، خصوصاً از وقتی که به ترکیه رفتم و زن های آن ها را دیدم که « پیچه » و « حجاب » را دور انداخته و دوش به دوش مردهایشان در کارهای مملکت به آن ها کمک می کنند، دیگر از هرچه زن چادری است بدم آمده است. اصلاً چادر و چاقچور دشمن ترقی و پیشرفت مردم است. درست حکم یک دمل را پیدا کرده که باید با احتیاط به آن نیشتر زد و از بینش برد (صلاح، ۱۳۸۴: ۳).

بنابراین، رضا شاه در ۱۷ دی ۱۳۱۴، قانونی تصویب کرد که بنابر آن، زنان و دختران ایرانی از استفاده از چادر، روبنده و روسری منع شدند. جالب آن است که حجاب و پوشش به منزله عاملی برای بحث های اخلاق عمومی در جامعه مطرح می شد و زنان و مردان و طرفداران حجاب و مخالفان آن هریک سبب انحطاط اخلاقی را به نوعی با تکیه بر قبض و بسط حجاب، به دیگری نسبت می دادند، مثلاً نشریه عالم نسوان در سال ۱۳۱۰ شمسی بحثی درباره حجاب مطرح و فراخوانی برای آن چاپ کرد. پاسخ های موافق و مخالف زیادی ارائه شد. در مجموع، زنان از بی حجابی بسیار دفاع کردند و انحطاط اخلاقی جامعه را سرکوب زنان از سوی مردان دانستند (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۲).

در دوران معاصر هم مدلی از کشف حجاب، نه حذف حجاب، در جامعه فرانسه معاصر مشاهده می شود. حکومت لائیک فرانسه، چه دولتش چه باشد و چه راست، با موضوع حجاب اسلامی کار دارد و دولت مردان با آن درگیرند و همواره با آن سروکار دارند.

انقلاب اسلامی ایران با وصف اسلامی خود نمی تواند به پوشش بی تفاوت باشد و هرچند هم مدتی را در اوایل تأسیس خود تحمل کند (خندان، ۱۳۸۸: ۴)، طی استقرار خود باید حتماً موضعش را در برابر شهروندان با پوشش های متفاوت مشخص کند. حجاب و حکومت موضوع جهان پست مدرن است. در دولت های عصر مدرن و حتی عصر کلاسیک

چنین حساسیتی وجود نداشته است. حجاب در دو حکومت ایران و فرانسه، برای نمونه، به مهره های شطرنج یک بازی سیاسی تبدیل شده است. آیا می توان روزی نوع و شکل پوشش شهروندان را از اوامر قانونی حکمرانان آنان نجات داد؟ پاسخ عملاً منفی است. شاید هیچ موضوعی به اندازه حجاب حاکمان دو کشور لائیک و تئوکراتیک ایران و فرانسه را به تحدی نطلبیده است. موضوع پوشش و لباس شرعی اسلامی، یعنی حجاب، چنان در این دو نظام پیش رفته که عملاً قبول یا رد آن منوط به قرآتی جدید از قانون اساسی و مشروعیت نظام سیاسی است. جالب تر آنکه از منظر حقوق بشر، هر دو حکومت محکوم به سلب آزادی های فردی و سد حقوق شخصی افراد در حوزه عمومی شده اند و از سوی دیگر هر دو در مقام تبیین ایدئولوژی حاکم با هم کیشان تساهل گرای خود بر سر قرائت درست از سیاست مطلوب سر نزاع دارند. بین سال های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ جنگ لفظی بین امریکا و فرانسه باعث شد قرائت فرانسوی از لائیسیتیه و سکولاریسم به شدت مورد انتقاد دولت مردان امریکایی و انگلیسی قرار گیرد و در این بین البته قانون ۱۵ مارس ۲۰۰۴ فرانسه در خصوص منع نماد و نشانه های مذهبی در مدارس فرانسه موضوع جدال بود.

در مورد جمهوری اسلامی ایران هم بحث اجبار حجاب کم و بیش از سوی سایر دول مسلمان مورد تأمل و تردید واقع شده است، زیرا چنین رویکردی عملاً در هیچ کشور اسلامی به منزله قانون اجباری و دائمی اعمال نشده است. موضع ایران و فرانسه در برخورد با حجاب، به رغم جبهه کاملاً متفاوت، بسیار شبیه است، زیرا هر دو در تلاش اند موضوع حجاب را نه حقوق بشری بدانند و نه آن را موضوع ارزیابی خارجی قرار دهند. بلکه هر دو حکومت با تأکید بر داخلی بودن موضوع، علاقه مندند فقط آن را ذیل موضوع حقوق شهروندی و مسئله داخلی و ملی ارزیابی کنند و تذکرات دیگران را به نوعی مداخله در امور داخلی و فرهنگی خویش بنامند.

در این خصوص، البته درس گیری از تجربه فرانسه برای دولت جمهوری اسلامی ایران می تواند ارزنده باشد. نتیجه آنکه تا زمانی که پوشش شهروندان با حکومت و مشروعیت سیاسی آن پیوند خورده است، همواره مسئله حجاب مطرح است. در اینجا بیشتر از آنکه حجاب موضوع حق باشد، موضوع تکلیف است. به این معنا که اصل قانونی بودن تنها ادله قابل اعمال در مسئله حجاب در ایران معاصر است. بنابراین، در این میان فقط بحث شکل برخورد قانونی با قانون شکنان می تواند موضوع ارزیابی منطقی و حقوقی باشد.

مبانی دخالت حکومت ها در نحوه پوشش مردم

در سطح کلان مبانی دخالت دولت ها در چگونگی لباس پوشیدن مردم بر خاسته از دو تفکر دینی و اقتدارگر است. در واقع نحوه دخالت دولت ها بر اساس این دو نوع تفکر و ضمانت اجراهای در نظر گرفته شده برای بایدها و نبایدهای مقرر شده در امر پوشش مردم، توضیح دهنده سیاست آن دولت هاست. در تفکر اقتدارگرا بر اساس سیاست جنایی خود از مجموعه شیوه های سرکوب گری استفاده می شود که دولت از طریق آن و با توسل به آن، علیه جرم واکنش نشان می دهد. در این حالت آنچه مدنظر است، صرفاً جرم است که بر اساس اصل قانونی بودن جرم باید در قانون جزا مورد اشاره قرار گیرد و واکنش انتخابی علیه آن نیز مجازات و اقدام تأمینی و تربیتی است که بر اساس اصل قانونی بودن مجازات ها باید در قانون مطرح گردد (اسدی، ۱۳۸۴: ۵۱).

البته امروزه مفهوم سیاست جنایی از مفهوم مضیق خود که به جرم و مجازات می پردازد، فراتر رفته و مقوله هایی را نیز در بر می گیرد که نمی توان صراحتاً در حوزه کیفر قرار داد و این امر ناشی از ناتوانی نظام کیفری در پاسخگویی به این مقوله هاست. ساز و کارهای جدید پذیرفته شده در نظام های جنایی جهان برخاسته از ورود موضوعات جدید در مقوله

های کیفری و ناتوانی واکنش‌های صرفاً کیفری در پاسخگویی به این مقوله هاست. بنابراین سیاست جنایی امروزه ضمن اینکه دخالت حکومت را در حوزه‌های مختلف به طور متعادل می‌پذیرد، به تقلیل و حذف ضمانت‌اجراهای صرفاً دولتی و استفاده از مدل‌های ترمیمی در پیکره نظام جزایی اعتقاد دارد (اسدی، ۱۳۸۴: ۵۲).

نتیجه‌گیری:

دخالت و مسئولیت حکومت اسلامی در اجرا و برپایی حکم حجاب در جامعه را بر اساس اصول و مبانی چندی می‌توان بررسی و ارزیابی کرد. هرچند برخی از این مبانی نمی‌تواند این مسئولیت را در تمام مصداق‌های عمومی آن ثابت کند، ولی دست کم بر اساس سه مبنا و اصل، به خوبی می‌توان چنین مسئولیتی را برای حکومت ثابت کرد: یکی، نسبت حکومت با حوزه عمومی، دیگری، امر به معروف و نهی از منکر و سوم، اهداف و مسئولیت‌های حکومت اسلامی. از مجموعه موارد یاد شده نیز به روشنی پیداست که لزوم حفظ حجاب در عرصه عمومی در حوزه اختیارات و مسئولیت نظام اسلامی قرار دارد و هیچ تردیدی در آن نیست. اگر پرسشی باشد، به حوزه مصلحت‌اندیشی در مقام اجرا و شیوه اجرایی آن بر می‌گردد و این امر نیز به اجرای حکم حجاب اختصاص ندارد.

جرم‌انگاری عدم رعایت حجاب شرعی در راستای اسلامی‌سازی رفتارهای فردی در عرصه اجتماعی و تحت الشعاع مفهوم فقهی حجاب، رهیافتی است که بعد از انقلاب اسلامی مورد توجه سیاست‌گذاران جنایی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت تا در اندیشه نخست، این انقلاب ارزشمند به انحراف و انحطاط کشیده نشود. با توجه به اینکه بر مبنای چنین جرم‌انگاری ایدئولوژیکی، حاکمیت به طور مستقیم در حریم خصوصی زنان ورود پیدا کرده و ظاهراً حریم آنها را نقض می‌کند، شاید گوشه‌هایی از اندیشه‌های تمامیت‌خواهی در آن به چشم بخورد، ولیکن باید توجه داشت که این نگرش بیشتر به سیاست جنایی تقنینی مربوط می‌شود و از آنجا که شناسایی دقیق و علمی سیاست جنایی حاکم بر جرم‌انگاری یک رفتار بدون مطالعه سایر شاخه‌های سیاست جنایی از جمله سیاست جنایی قضایی و اجرایی تشخیص‌معتبری به دست نخواهد داد، لذا با ملاحظه دو قسم اخیر سیاست جنایی به نظر می‌رسد زنان در انتخاب حجاب عرفی و شرعی در حوزه عمومی و اجتماعی از آزادی نسبی برخوردارند و با لحاظ تسامح و تساهلی که مخصوصاً در سیاست جنایی قضایی و تا حدودی اجرایی وجود دارد گوشه‌هایی از دیدگاه‌های لیبرالیسم را می‌توان در کلیت این سیاست جنایی مشاهده کرد. در واقع، در خارج از حوزه قانون‌گذاری و در عرصه عملیاتی و با مشاهده واقعیت‌های اجتماعی، حقوق کیفری آن نوع از عدم رعایت حجاب را مذمت می‌کند که عرف معرف آن است. لذا به دلیل عدم تبعیت کامل رویه‌های قضایی و اجرایی از حکم قانونی و تأثیر تغایر مفهومی حجاب شرعی وجود ندارد و صرفاً در رابطه با عدم رعایت حجاب عرفی رویه‌های اجرایی نامشخصی با کنشگری نیروی انتظامی آن هم در قالب گشت‌های ارشاد در سطح جامعه دیده می‌شود که بدین ترتیب و تفریق و عدم وحدت میان سیاست‌های جنایی قانونی، قضایی و اجرایی در رابطه با عدم رعایت حجاب شرعی مشهود می‌باشد.

با مذاقه در مبانی ایدئولوژیکی حاکم بر جرم‌انگاری عدم رعایت حجاب شرعی این نکته به دست می‌آید که وحدت تحریم و تجریم به جهت نگرش دینی / اخلاقی و وحدت سیاست و اجتماع به واسطه دیدگاه ارزشی / امنیتی راهبردی است که قانون‌گذار در برخی سیاست‌گذاری‌های جنایی فرهنگی آن را پیش‌روی خود قرار داده است.

حجاب از شعایر و نشانه‌های دینداری است. چنان که قرآن کریم در آیه ۳۱۲ سوره حج می‌فرماید: «و من یعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب». همین پرچم دینی زن مسلمان است که امروز موضوع مباحثات جدی حقوقی و

سیاسی در جهان شده است. با وجود این، مسئله ایران معاصر دیگر صرفاً مسئله حجاب نیست، بلکه مسئله روز در واقع گذری از بدحجابی به بی حجابی است. با گذشت ۴ دهه از انقلاب اسلامی، در هر دوره به اشکال متفاوت بر حجاب تأکید شده است. دهه ۱۳۶۰، دهه حجاب و الزامات قانونی آن است. دهه ۱۳۷۰، دوران سازندگی و اصلاحات و مرحله حیاتی برای بروز بیشتر بدحجابی در اشکال متنوع آن و نهادینه شدن آن است. در نهایت، از دهه هشتاد تاکنون به تدریج موضوع به سمت بی حجابی و توفیق گفتمانی در این خصوص در حال توسعه است. از این رو، باید در نگاه اول نتیجه گرفت که حجاب در جمهوری اسلامی ایران به موضوعی مهم تر از یک مسئله صرف دینی و فقهی تبدیل شده است. به تدریج مسئله پوشش شرعی یا همان مسئله حجاب به یک تحدی اجتماعی و سیاسی تبدیل شده است. از این رو، مسئله حجاب در ایران معاصر به منزله موضوع روز بنا به دلایل اقتصادی و فرهنگی (و نه لزوماً سیاسی و امنیتی) ادامه خواهد داشت. در این مسیر، استناد به اصل قانونی بودن حجاب تنها معیار الزام به پوشش اسلامی برای همه شهروندان خواهد بود. اما اینکه این قانون و الزامات آن تا چه میزان جواب داده و خواهد داد محتاج تأمل بیشتری است، زیرا قانون نمی تواند صرفاً بر مبنای مشروعیت الزام قوه قاهره از سوی حکومت مبتنی باشد، بلکه برای دوام بی دردسر و بلند مدت محتاج انعطاف مبتنی بر عرف است. به این معنا که قانون باید وضعیت شهروندان و رضایت حداقلی آن ها را مد نظر داشته باشد تا دیکتاتوری قانون غیرمقبول تلقی نشود.

تاکنون، به رغم رضایت نسبی شهروندان برای الزام حجاب، به نوعی اجرای غلط قانون در قالب های فصلی و فردی به نارضایتی فراوان و در نتیجه فرار از قانون منجر شده است. این فرار از قانون در جامع های دینی می تواند به فرار از دین منجر شود. از این رو، ضمن بازخوانی قانون، توجه به مجاری الزام قانونی و شیوه های اجرای عادلانه و بدون تبعیض قانون حجاب می تواند حداقل اصل قانونی بودن حجاب در ایران را در منظر شهروندان ایرانی مقبول و مشروع جلوه دهد.

یکی از راه های جلب مجدد محبوبیت حجاب، تسهیل تفریح و تفرج با حجاب و تقلیل هزینه های اقتصادی و اجتماعی افراد محجبه به طرق مختلف است. خارج از حمایت های صریح مادی و معنوی دولتی برای شهروندان معتقد به حجاب کامل، هر نوع تأکید بر ادله صرف شرعی، چنان که توضیح آن گذشت، در این مسیر اگر تماماً ناموفق نباشد، در نهایت بی مورد و بی نتیجه است، زیرا منابع و مستندات تاریخی و شرعی بیشتر از عدم الزام غیرمؤمنان و اقلیت های دینی به حجاب اسلامی سخن می گوید. بنابراین، الزام مبتنی بر جبر قانونی هرچند تنها گزینه است، گزینه پیشینی تر، با جلب قلوب شهروندان از طریق تشویق های مدام و بدون استفاده تبلیغاتی و فصلی از باحجاب و بدحجاب برای مقاصد سیاسی مقدور است. در این میان، البته الزام خود دولت به آموزش شهروندان بحثی پیشینی تر است که بدون آموزش شهروندان و اعمال تشویق و تسهیل اجتماعی و اقتصادی، اتکای صرف به مرحله سوم، یعنی اعمال هرچند غیرسلیقه ای قانون حجاب، در بلندمدت تأثیر منفی بر وفاداری شهروندان به حکومت خواهد گذاشت.

بنابر شواهد و اظهارات، در عصر کنونی، به رغم توسعه در ابزار زندگی بشر در ناحیه اهداف و غایات دچار حیرت و چالش های فراوانی است که خلأ معنویت و نادیده انگاری حق عفت و ارزش های اخلاقی جوامع انسانی را در معرض سقوط و سراسیمگی خاصی قرار داده که مستلزم تدابیر جدی، به ویژه از سوی اندیشمندان اسلامی، است؛ ضرورت برون رفت از حالت انفعال به عرصه فعال از جمله آن تدابیر است.

مسئله حفظ عفاف و تبیین منطقی و عقلانی پشتوانه های احکام شرعی مثل حجاب، از رسالت های اندیشمند دینی در تقابل رویاروی جنگ سرد و ورود ابتذال است که جدیت اساسی در سیاست های کلان فرهنگی و تقنینی و اجرایی، حتی قضایی را طالب است؛ و الا سرمایه کلان نظام که نیروی جوان است در معرض مخاطره جدی است.

در گستره قانون گذاری شرعی احکام، هریک علت، حکمت، مصلحت، غایت، و مقاصد کلان شرعی دارد و اصل عفت، به مثابه چتری بنیادین، بر تمامی احکام فردی و اجتماعی سایه افکنده و موجبات صیانت و حفاظت را در سلا مت فرد و جامعه فراهم ساخته است.

یکی از تفاوت های اساسی در نظام قانون گذاری در شاکله هرم قانون گذاری شرعی است که افق رفیع آن توحید است. چتر مقاصد شرعی مانند حفظ نفس، حفظ نسل، حفظ عقل، و حفظ دین بر تمامی گستره قوانین سایه افکنده است و وجود اصولی چون اصل طهارت و عفاف است که احکامی چون عفاف در گفتار، عفاف در رفتار، عفاف در نفی تبرج، و عفاف در ستر حاصل آن است و آثار آن صیانت از سلامت نفس، نسل، عقل، و دین در انسان و کرامت فردی و اجتماعی و عزت و صلابت تاریخی آن هاست.

رسالت زن مسلمان، در عصر بیداری انسان ها، آراستگی به پیرایه های حقیقی انسانی است که از آن جمله ارتقای معرفت دینی و حفاظت از قوام مایه های ارزشی است، مانند رعایت عفاف و حجاب در عین آراستگی های ظاهری؛ زیرا زن مسلمان امروز رسالت ابلاغ ارزش ها را بر اساس امت وسط بودن دارد تا الگوی کاملی برای عزت مندی و سرفرازی زنان آزاده در جهان باشد.

سیاست مناسب پیش روی پدیده بدحجابی چیست؟ این پرسشی است که در سالهای اخیر، پیش روی سیاست گذاران بوده و پاسخ های سیاستی به این پرسش معمولاً در قالب قوانین، سیاست ها و مصوبات اجرایی ظهور و بروز یافته که این پاسخ ها، هم شامل رویکرد جزایی و هم رویکرد فرهنگی بوده است. با این همه پدیده حجاب هنوز به صورت یک مسئله مبهم و لاینحل نزد سیاست گذاران است. به گونه ای که بخشی از سیاست های اتخاذی در سال های گذشته با نوعی عدم توفیق روبرو شده و مطابق با آمارهای موجود، بدپوششی در جامعه روند افزایشی داشته است. به طور طبیعی سیاست گذار به دنبال ارائه راهکاری مناسب برای حل مسئله حجاب است که بیش ترین بازدهی را به دنبال داشته باشد. به گونه ای که ناکامی های سیاستی سال های گذشته را جبران کرده و از روند صعودی بدحجابی جلوگیری کند. از همین روی طرح پرسش «سیاست مناسب پیشروی بدحجابی چیست؟» در حال حاضر مهم ترین دغدغه فعالان و سیاست گذاران این حوزه است. رسیدن به سیاست مناسب، مستلزم آگاهی دقیق از شرایط موجود جامعه در حوزه حجاب در کنار ارزیابی روند سیاستی سال های قبل و عوامل مؤثر بر تغییرات پدیده مورد نظر است. در ابتدا باید برای بیان تغییرات ارزشی جامعه، وضعیت موجود جامعه را به لحاظ پوششی بررسی کرد. تعیین وضعیت موجود جامعه، نیازمند رصد همزمان رفتار و نگرش افراد جامعه نسبت به این موضوع است، زیرا تغییرات رفتاری، وضعیت ظاهری امروز جامعه را نشان می دهد و تغییرات نگرشی، ریشه تغییرات رفتاری امروز و تغییرات احتمالی آینده جامعه را توضیح خواهد داد. ازسوی دیگر نگرش مردم نسبت به حجاب و رفتار پوششی آن ها در موفقیت سیاست ها، بسیار تعیین کننده است. به عبارت دقیق تر این همراهی مردم و هماهنگی نگرش ها با سیاست ها، ضامن اصلی اجرای سیاست های کلان در جامعه است و اگر بین سیاست ها و نگرش مردم همگرایی وجود نداشته باشد، قدرت سیاست گذار در اجرا، پایین خواهد بود. سپس باید عوامل اجتماعی مؤثر بر ایجاد این وضعیت، مورد بررسی

قرار گیرد تا متغیرهای مؤثر بر ایجاد این وضعیت، شناسایی شود و راهکارهای معطوف به عوامل مؤثر ارائه شود. در واقع می توان گفت که دو پارامتر کلیدی، اتخاذ سیاست مناسب، اطلاع از وضع موجود و عوامل ایجاد این شرایط است. دو مرحله ذکر شده برای شناسایی هر مسئله فرهنگی لازم است، اما در مورد حجاب مرحله دیگری نیز وجود دارد که بسیار حائز اهمیت است و آن سیاست ها و رویکردهای حاکمیت در سال های گذشته می باشد؛ زیرا حجاب به عنوان نقطه ثقل عملکرد فرهنگی جمهوری اسلامی ایران شناخته شده است و سیاست های اعمال شده در سال های گذشته یکی از عوامل ایجاد شرایط امروز بوده و به دلیل تمرکز بسیار زیاد سیاست گذار بر این موضوع، چگونگی ورود دوباره سیاست گذار به آن از اهمیت و حساسیت بالایی برخوردار است. این ورود باید از سویی اشتباهات گذشته را جبران کند و از سوی دیگر رویکرد حاکمیت را در حوزه مسائل فرهنگی نشان دهد. به همین دلیل مرحله نهایی گزارش، ارزیابی سیاست های جمهوری اسلامی درخصوص حجاب است و در نهایت بر اساس این محورها، امکان های پیش روی سیاست گذاری در این حوزه مشخص شده است.

۵-۲- پیشنهادها و راهکارها

اولین و مهم ترین گزینه در برخورد با پدیده کم عفتی و بدحجابی، گزینه فرهنگی و تبلیغی است و این راه حلی اساسی و ریشه ای است. وظیفه نخستین و اصلی نظام اسلامی نیز اهتمام فراوان بر عملی شدن آن است. نظام اسلامی نیز اهتمام فراوان بر عملی شدن آن است. نظام اسلامی وظیفه دارد که ابتدا همه ظرفیت ها و امکانات جامعه اسلامی را در این زمینه شناسایی کند. سپس با هدف گذاری، سیاست گذاری و برنامه ریزی صحیح و حساب شده با این معضل اجتماعی برخوردی فرهنگی داشته باشد. شناخت دقیق عوامل گوناگون پدیدآورنده یا تشدید کننده این پدیده، شناخت عوامل تضعیف کننده یا حتی خنثی سازنده آنها، مدل سازی و معرفی الگوهای رقیب، اهتمام شدید نسبت به شناسایی ارتباط این پدیده با دیگر عوامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی موجود در جامعه و مانند آن، در این زمینه، نقشی اساسی و تعیین کننده دارد.

مع الوصف با توجه به چالش های متعدد درون سیستمی و برون سیستمی که جرم انگاری عدم رعایت حجاب شرعی فراروی حقوق کیفری و مناسبات اجتماعی قرار داده پیشنهاد می شود

اولاً، قانون گذار ضمن اصلاح ساختارهای مرتبط با فعالیت های اجتماعی زنان، با تغییر نگرش نسبت به مقوله حجاب به شکل فعلی و دخالت دادن جایگاه عرفی آن در فرآیند تقنین و توجه بیشتر به روش های غیر حقوقی و با دست یازیدن به برنامه ریزی های مدون و هدفدار آموزشی و با توسل به تبلیغات فرهنگی در معرفی حجاب شرعی به عنوان الگویی مناسب حجاب زنان، این نوع از پوشش را در جامعه ترویج و بدواً به شکل مسالمت آمیز با حجاب غیرشرعی مقابله نماید و در صورت عدم توافق در این مسیر با لحاظ مناسبات عرفی و واقعیات عینی به حقوق کیفری متوسل گردد.

ثانیاً، در راستای حمایت قاطعانه از زنانی که با داشتن حجاب عرفی به فعالیت های اجتماعی خود در حوزه عمومی می پردازند، همسو با بند ت ماده ۲۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مبنی بر امکان صدور قرار بازداشت موقت در رابطه با جرم ایجاد مزاحمت و آزار و اذیت بانوان موضوع ماده ۶۱۹ کتاب پنجم ق.م.ا، مجازات مندرج در این ماده را نیز با هدف بازدارندگی بیشتر، از یک طرف تشدید و از سوی دیگر هر گونه امتیازات قانونی از جمله تخفیف و تعلیق را ممنوع نماید تا ضمن رعایت انسجام حقوقی و احترام به حریم خصوصی زنان، از رفتار نامتعارف مردان نسبت به زنان در محیط عمومی نیز پیشگیری شود.

برای این اهداف پیشنهاد می گردد :

اولا جامعه بازاری و اداری به نهی از منکر عملی (تقاضا از شخص بدحجاب به ترک مغازه یا محل فعالیت خود اعم از تجاری و اداری و اعم از خصوصی و دولتی) ملزم گردند .
ثانیا در راستای هرچه بهتر اجرا شدن این مقررہ برای خاطیان این قانون ، مجازات جزای نقدی قابل توجه بعنوان مثال ۲میلیون تومان برای هر نقض قانون تعیین گردد.
ثالثا بخش اعظم جزای نقدی فوق الاشعار بعنوان مثال ۱میلیون و پانصد هزار تومان ، به حمایت از گزارش گران اجتماعی ، اختصاص یابد تا در خدمت این ضرورت اجتماعی قرار گیرد.
خامسا کسبه و سایر واحدهای اداری و دولتی به نصب دوربین مداربسته دولتی (یارانه ای و با کمک ۹۰ درصدی دولت) ملزم گردند تا موانع اثباتی در دادگاه به سهولت مرتفع شود.

با عنایت به آنچه تاکنون بیان شده، در این پژوهش، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. شارع مقدس و بنیان گذار اسلام همان گونه که به ابلاغ اهداف و احکام خویش اهتمام ورزیده، به تحقق اهداف و اجرای احکام خویش نیز اهتمام شدید داشته است؛ چرا که هدف از احکامی که خداوند ما را متعبد به آنها کرده است، اجرای آنهاست و بی تردید دین داری حاکمان و کارگزاران امری بایسته و لازم است، اما بدون رعایت احکام و قواعد دینی در تدوین و اجرای قوانین، کافی نیست، زیرا حکومت دینی به معنای نظام «دین مدار» است . پس التزام به احکام الهی از ویژگی های اساسی و جدایی ناپذیر حکومت دینی است. خطابات امر به معروف و نهی از منکر در قرآن و روایات ، مطلق بوده و شامل همه احکام اجتماعی و فردی می شود و با فرض فردی دانستن حجاب باز در حوزه مسئولیت حکومت قرار می گیرد .

۲. ادله امر به معروف و نهی از منکر چه در قالب آیات، روایات و دلیل عقلی بیانگر این است که این وظیفه، تنها یک وظیفه فردی نبوده و حکومت اسلامی نیز مخاطب چنین خطباتی است ، و از آنجا که این ادله ناظر به روابط متقابل انسان ها و اهمیت دادن به سرنوشت دیگران است، این امر موجب مسئولیت، تعهد و تکلیف شرعی و سیاسی برای حکومت می شود.

۳. هر چند امر به معروف یک واجب کفایی است، اما در فرآیند عملیاتی شدن آن و با توجه به شرایط، مراتب و مراحل که دارد، در پاره ای موارد و نسبت به دسته ای از معروف ها و منکر ها نظیر حجاب و عفاف، این اصل از مسئولیت های ضروری دولت است، به گونه ای که نسبت به مجموعه نهادها ، برای دولت وجوب عینی دارد نه کفایی.

۴. با توجه به آنکه در مبانی دینی، ولایت و حاکمیت تنها برای خداست و هیچ کس بر دیگران ، در زندگی اجتماعی ولایت ندارد ، مگر آنکه اذنی از جانب شارع رسیده باشد؛ لذا این ادله از آنجا که به نوعی ولایت مومنین را بر یکدیگر می رساند و با توجه به خطایات این ادله که هم به فرد است و هم به حکومت

از این رو تحلیل ولایت با توجه به وجوب این فریضه و شرایط و مراتب آن برای حکومت مهم است. نظام حقوقی اسلام این حوزه را نیز مشمول مقررات حقوق فرار داده لذا باید چارچوب‌های حقوقی در حوزه پوشش و حجاب باز تعریف شود و در این مسیر حکومت اسلامی نقش موثر در استقرار این ضروری دین اعطا شود.

۵. استقرار و نهادینه سازی حجاب و عفاف به توانایی و ظرفیت بالای عملیاتی نیازمند است و چون حکومت به دلیل داشتن قدرت لازم و مطاع بودن و نیز داشتن ضمانت اجرایی لازم، این توانایی و ظرفیت بالا را دارد به طور طبیعی این مسئولیت به آن معطوف می شود.

۶. با ارائه بازتعریف از ادله امر و شرایط و مراتب آن، حکومت اسلامی مسئولیت زمینه‌سازی و تحقق همه احکام اسلام از جمله حجاب و عفاف را دارد و هیچ حوزه ای خارج از مسئولیت او نیست. با توجه به آنکه موضوع حجاب و عفاف با اعتقادات مردم سر و کار دارد، گستره این مسئولیت علاوه بر برخورداری، زمينه‌سازی فرهنگی را نیز در بر می‌گیرد.

۷. با توجه به مرتبه اول و دوم امر به معروف و نهی از منکر - که بیانگر وجوب کار فرهنگی برای حکومت اسلامی است- در صورت ابلاغ قوانین و مصوبات مربوط به حجاب به سازمان‌ها و نهادهای حکومتی، تخلف و انجام ندادن دستورات مشمول مرتبه سوم شده و حکومت وظیفه برخورد را دارد. درباره افراد جامعه نیز، در صورت بروز بدحجابی و با توجه به مراتب الایسر فالایسر برخورد کیفی خواهد شد- البته عدم ورود مجازات خاص در مورد بی حجابی در صدر اسلام اشکالی را وارد نمی کند- بدین صورت که با تذکر و توصیه آغاز و در نهایت به الزام عملی می انجامد. این الزام حکومتی نیز برای تامین سلامت فضای جامعه و امنیت و عدالت و مصالح اجتماعی و جلوگیری از منکرات از اختیارات حکومت و رهبری جامعه است و باید بر اساس قوانین و مقررات مصوب به عمل آید و از هرگونه عمل شتاب زده و سلیقه ای در این موارد پرهیز شود، چه آنکه ممکن است بازتاب منفی تری نسبت به بی حجابی در پی داشته باشد.

۵-۲-۱- پیشنهادهای کاربردی

۱. با اجرای سیاست‌های تشویقی از جمله ایجاد فضای احترام آمیز برای زنان محجبه در ادارات و موسسات، گذاشتن پیش شرط برای استخدام این مرحله به منصفه ظهور برسد.
۲. به منظور عملیاتی کردن؛ دو مسئولیت عمده انجام شود؛
اول، مسئولیت اطلاع‌رسانی در قالب تقویت بنیه اعتقادی با تبلیغ و تبیین کارکردهای حجاب و عفاف، تدوین کتب درسی متناسب، پاسخگویی به شبهات و سوالات در حوزه حجاب به واسطه تربیت و به کارگیری نیروهایی در مدارس

و دانشگاه‌ها که هم از جهت نظری و هم از جهت عملی اشراف کامل به مسئله حجاب داشته و نیز بیان مناسب و قدرت اقناع و صبر دارند.

دوم، مسئولیت الگوسازی در قالب معرفی الگوهای خوب و موفق که با حجاب به دلیل سلامت نفس و موفقیت‌های تحصیلی، شغلی و اجتماعی رسیده‌اند؛ نظارت بر الگوهای میانی نظیر ورزشکاران و بازیگران و قرار دادن ضمانت اجرایی مناسب در صورت تظاهر به بی‌حجابی، ایجاد مراکز و موسسات متعدد با هدف الگوسازی و ترویج و تبلیغ الگوهای لباس و پوشش ایرانی-اسلامی؛ تهیه و تولید محصولات فرهنگی (فیلم، سریال، تئاتر و ...) برای ارائه الگوی مناسب پوشش.

۳. حکومت با ایجاد گروه‌های امر به معروف و نهی از منکر و سامان دادن به آنها در قالب سازمان‌های مردمی، مساجد، کانون‌های فرهنگی، پایگاه‌های مردمی، بسیج، شوراهای محلی، معتمدین محلات و ... به این مهم جامه عمل بپوشاند. البته مجلس شورای اسلامی با مطالعه کارشناسانه و سپس قانون‌گذاری در قالب دادن اختیارات و ضمانت‌اجراهای متناسب این مهم را محقق می‌کند؛ همچنین دولت بر مهیا نمودن فضای دینی با از بین بردن زمینه‌های اختلاط غیر ضروری در محیط‌های کاری و آموزشی و وضع و اجرای مقررات خاص در آن محیط‌ها، همچنین رفع موانع ازدواج و تسهیل و ترویج آن و نظارت بر تولید واردات و عرضه البسه مبتذل و ناهمخوان با فرهنگ اسلامی و ملی و در نهایت وضع و اجرای قوانین جزایی و کیفری برای برخورد با اشخاص حقیقی که با توجه به قاعده الایسر فالایسر در مراتب امر به معروف همچنان بر منکر اصرار می‌ورزند و برخورد با اشخاص حقوقی که وظایف خود را در مورد ترویج حجاب انجام نمی‌دهند، موظف است.

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آناهید، فاطمه؛ جعفرپور بیگدلو، یوسف؛ عنایتی تکلہ، فراہم؛ پورجوہری، علی (۱۳۹۹)، الزام پوشش با رویکرد به آزادی و رعایت حقوق شهروندی در فقہ و حقوق ایران، فصلنامہ مطالعات تطبیقی حقوق شهروندی.
- ۳- آقابابایی، حسین (۱۳۸۹)، قلمرو امنیت در حقوق کیفری، چاپ نخست، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاہ فرهنگ و اندیشہ اسلامی.
- ۴- آملی لاریجانی، صادق (۱۳۹۲)، ہمایش ملی امریہ معروف و نہی از منکر، ۴آبان.
- ۵- ابوزید، نصر حامد (۱۹۹۸م)، مفہوم النص: دراسہ فی علوم القرآن، بیروت: المرکز الثقافی العربی، الطبع الاولی.
- ۶- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین، محمد بن مکرّم؛ لسان العرب؛ چاپ سوم، بیروت: دار الفکر للطباعہ و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ ق.
- ۷- ابی تمام، حبیب بن اوس، (۱۴۱۸)، دیوان حماسہ، تحقیق احمد حسن، بیروت: دارالکتب العلمیہ.
- ۸- ایروانیان، امیر (۱۳۹۲)، نظریہ عمومی سیاستگذاری جنایی، چاپ نخست، تهران: انتشارات شہر دانش.
- ۹- اکبر، احمد؛ دونان، ہاستینگر (۱۳۸۴). اسلام جهانی شدن و پست مدرنیته، ترجمہ مرتضی بحرانی، تهران: مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ۱۰- اسدی، لیل (۱۳۸۴)، بررسی قوانین کیفری ایران در امر پوشش مردم، مجلہ فقہ و حقوق خانوادہ (ندای صادق)، سال دہم، شمارہ ۴۰، صص ۴۸-۷۴.
- ۱۱- ایازی، سید محمد علی (۱۳۸۶)، نقد و بررسی ادلہ فقہی الزام حکومتی حجاب، مجلہ فقہ، سال چہار دہم، شمارہ ۵۱-۵۲، صص ۱۸۷-۲۳۳.
- ۱۲- ایازی، سید محمد علی (۱۳۸۷)، نقد و بررسی ادلہ فقہی الزام حکومتی حجاب، حجاب مسئولیتها و اختیارات دولت اسلامی، ج ۱، قم، پژوهشگاہ علوم و فرهنگ اسلامی.
- ۱۳- الحمیری، ابن ہشام 1963 م. السیرۃ النبویۃ، تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید، مصر، مکتبہ محمد علی صبیح و اولادہ.
- ۱۴- اردبیلی، م.ع (۱۳۹۲)، حقوق جزای عمومی، چاپ سیام، نشر میزان.
- ۱۵- اکبری، عباس علی (۱۳۹۳)، بررسی و نقد سیاست جنایی حاکم بر جرایم مواد مخدر در ایران با تاکید بر اصلاحیہ سال 1389 قانون مبارزہ با مواد مخدر، پژوهشنامہ حقوق کیفری، سال پنجم، شمارہ دوم، صص ۷-۳۴.
- ۱۶- اکرامی، الہام (۱۳۸۹)، سیاست جنایی اسلام: سزادہی یا بازپروری؟، مجلہ تعالی حقوق، شمارہ ۶، سال دوم، صص ۳۳-۳۷.
- ۱۷- بابایی، محمد علی، انصاری، اسماعیل (۱۳۹۱)، تحلیل ہزینہ های جرم، مجلہ علمی پژوهشی نامہ مفید، ج ۸، شمارہ ۲، صص ۷۹-۹۸.
- ۱۸- بابایی، محمد علی (۱۳۸۸)، کنش گری جرم، تازہ های علوم جنایی، زیر نظر علی حسین نجفی ایرندآبادی، نشر میزان، صص ۱۰۳-۱۱۹.

- ۱۹- بشریه، حسین(۱۳۸۴)، آموزش دانش سیاسی : مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه نگاه معاصر.
- ۲۰- پاک نهاد، امیر(۱۳۸۸)، سیاست جنایی ریسک مدار، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- ۲۱- پرادل، ژ(۱۳۹۲)، تاریخ اندیشه های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ هفتم، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها.
- ۲۲- جوهری، ا(۱۴۱۸ق)، صحاح الغه، دارالفکر.
- ۲۳- جاوید، محمدجواد؛ شاهمرادی، عصمت(۱۳۹۶)، جمهوری اسلامی ایران و مسئله بدحجابی، زن در فرهنگ و هنر، دوره ۹، شماره ۱، صص ۱۳۹-۱۶۴.
- ۲۴- جاوید، محمدجواد(۱۳۸۸). تأملی در ابعاد نظری و عملی حجاب، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ۲۵- جاوید، محمدجواد(۱۳۹۲). نقد مبانی فلسفی حقوق بشر، فلسفه طبیعی حقوق بشر، ج ۱ و ۲، تهران: مخاطب.
- ۲۶- جیعی (شهید ثانی)ز(۱۴۱۰ق)، الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، چاپ دوم، انتشارات داوری.
- ۲۷- جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه؛ بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ ق.
- ۲۸- حیدری، علی مراد(۱۳۹۱)، نقد سیاست جنایی تقنینی در قبال تأثیر روابط خانوادگی، حقوق اسلامی، سال نهم، شماره ۳۲.
- ۲۹- حسینی، سیدمحمد(۱۳۸۹)، منطقه کنترل شده رفتاری در سیاست جنایی اسلام، فصلنامه حقوق، شماره ۵۲.
- ۳۰- الجاری، محمد عابد (۱۹۹۳م)، التراث و الحدائنه، بیروت: المركز الثقافی العربی، الطبع الاولی.